

The Semantic Course of the Word "Martyrdom" in the Qur'an

Almas Eslami¹

Received: 13/12/2021

Accepted: 30/01/2022

Abstract

Martyrdom and seeking martyrdom are among the issues and problems of the Qur'an and Hadith and one of the important principles and necessities of the religion of Islam that must be properly identified. The best source for identifying the origin of the nature and characteristics of martyrdom is to study and discover its aspects and angles in the Qur'an and narratives. Understanding the secrets and ways of martyrdom is necessary to show the path of martyrdom. Examining the semantic field of the word martyrdom and its semantic course in the texts of Jahiliyah (age of ignorance before the emergence of Islam) and the Qur'an, shows that the word martyrdom is literally the same as the original meaning and the term martyrdom after the revelation of the Qur'an has been expanded and promoted. Examining the root derivatives of "martyrdom" with the concept of being killed in the way of God shows that this word retains its basic meaning (in Persian) "presence", "perception of presence", "observation", "witness" and "testimony" and has entered the semantic system of the Qur'an with semantic elements with positive value in the course of its semantic evolution. In other words, it can be said that although the concept of "Shahada (in Arabic شَهَادَة)" derivatives was well known to the Arabs of that age, it was used as the meaning of being killed in the way of God, according to which it could ensure human happiness. This study seeks to answer the question of the semantic course of the word "martyrdom" in the Holy Qur'an, and then to examine the constructive semantic elements of "martyr and martyrdom".

Keywords

Course, semantics, Qatil fi Sabil Allah, jihad, martyr and martyrdom.

1. PhD in Qur'anic and Hadith Sciences, Qom, Iran.

almas52@chmail.ir.

* Eslami, A. (1400 AP). The Semantic Course of the Word "Martyrdom" in the Qur'an. *Journal of Islamic Knowledge Management*, 3(6). pp. 98-136. DOI:10.22081/jikm.2022.62671.1068

سیر معنایی واژه شهادت در قرآن

الماس اسلامی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲

چکیده

شهادت و شهادت‌طلبی از موضوعات و مسائل قرآنی و حدیثی و از اصول مهم و ضروریات دین اسلام است که باید به‌درستی شناخته شود. بهترین منبع برای شناسایی منشأ ماهیت و ویژگی‌های شهادت، بررسی و کشف ابعاد و زوایای آن در قرآن و روایات است. درک رازها و راه و رسم شهادت برای نمایش طریقه شهادت‌طلبی ضروری و لازم است. بررسی حوزه معنایی واژه شهادت و سیر معنایی آن در متون جاهلی و قرآن، نشان‌دهنده آن است که واژه شهادت از نظر لغوی همان معنای اولیه است و شهادت اصطلاحی بعد از نزول قرآن از توسیع و ترفیع معنایی برخوردار شده است. بررسی مشتقات ریشه «شهادت» با مفهوم کشته‌شده در راه خدا نشان می‌دهد این واژه با حفظ معنای اساسی «حضور»، «ادراک حضور»، «مشاهده»، «شاهد» و «گواهی» و با عناصر معنایی با بار ارزشی مثبت در سیر تکامل معنایی خود وارد نظام معنایی قرآن شده است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت هرچند مفهوم مشتقات «شهد» نزد عرب آن روز کاملاً شناخته‌شده بود، معنای کشته‌شده در راه خدا را پیدا کرد که براساس متعلق آن می‌توانست سعادت انسان را تأمین کند. این پژوهش درصدد است تا ضمن پاسخ به سؤال سیر معنایی شهادت در قرآن کریم، در ادامه عناصر سازنده معنایی شهید و شهادت را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها

سیر، معناشناسی، قتل فی سبیل الله، جهاد، شهید و شهادت.

almas52@chmail.ir

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، قم، ایران.

مقدمه

شهادت و شهادت‌طلبی از موضوعات و مسائل قرآنی و حدیثی و از اصول مهم و ضروریات دین اسلام است که باید به‌درستی شناخته شود. بهترین منبع برای شناسایی منشأ ماهیت و ویژگی‌های شهادت، بررسی و کشف ابعاد و زوایای آن در قرآن است. درک رازها و راه و رسم شهادت برای نمایش طریقه شهادت‌طلبی ضرورت و لازم است.

از جمله مباحثی که همواره ذهن قرآن‌پژوهان را به خود مشغول کرده، بحث معناشناسی است (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۱). بحث معناشناسی هرچند از دیرباز نزد مسلمانان شناخته شده بود، اما در دوران حاضر، با توجه به گسترده‌گی مباحث زبان‌شناسی، عمق و گسترش خاصی یافته و منجر به کشف زوایای پنهان واژه‌های زبان عربی و قرآن شده است.

هدف این تحقیق «سیر تطور معنایی شهادت در قرآن کریم» و شناخت ادبیات و پیشینه این موضوع و بررسی علمی دقیق‌تر است که آیا شهادت قرآنی با همان معنای لغوی در قرآن به کار برده شده‌اند یا تحولاتی در آنها پدید آمده است و بر فرض وجود تحوّل و تطوّر در معانی، آیا جزئی از معنا را شامل می‌شوند یا قرآن معانی کاملاً تازه‌ای بر اندام این واژگان پوشانده که تا پیش از آن در قاموس لغت عرب سابقه نداشته است. به منظور تبیین مفهوم «شهادت» در نظام معنایی قرآن کریم و دستیابی به گونه‌های مختلف معنایی در ساختار فعلی، اسمی، مصدری و... در قرآن با تلفیقی از روش‌های مختلف از جمله روش تاریخی-توصیفی و روش زمینه‌یابی و روش اسنادی^۱ و کتابخانه‌ای پرداخته می‌شود.

بر این اساس روش انجام این تحقیق، توصیفی-تحلیلی است که مفهوم واژه «شهادت» را در زبان عربی قبل از نزول قرآن، به‌ویژه شعر جاهلی بررسی می‌کند تا معلوم گردد آیا واژگان قرآنی همچنان به معنای گذشته خود در زبان عربی جاهلی به

1. documentary method.

کار رفته‌اند یا تغییر کرده‌اند و تبدیل به «اصطلاح» شده‌اند و در وضعیت دوم، این تغییرات به چه شکلی است.

۱. پیشینه تحقیق

تحقیقات گسترده‌ای برای روشن کردن ابعاد مفهوم شهادت به صورت کلی و جزئی انجام شده است. با مراجعه به مراکز علمی و تحقیقاتی و بررسی مستندات موجود، برای تحقیق «سیر معنایی شهادت در قرآن کریم» تحقیق مشابه یافت نشد؛ هرچند برخی مطالب موجود در کتاب‌ها، مقالات و تحقیقات و پایان‌نامه‌ها برای غنای این تحقیق قابل استفاده و استنادند که محقق در تبیین مسئله از آنها بهره گرفته است.

دانشمندان اسلامی کتاب‌هایی را در این خصوص تألیف و علمی مانند مفردات قرآن و وجوه و نظایر برای تبیین هرچه بیشتر واژگان قرآنی پدید آمد. یکی از واژگان قرآنی که مورد توجه این دانشمندان قرار گرفته است، کلمه «شهادت» است که در عرف فرهنگ اسلامی امروز به معنای «کشته‌شده در راه خدا» است و بیشتر آثاری که در خصوص کلمه شهادت در قرآن کریم تألیف شده است، به توضیح همین معنا پرداخته‌اند و معنای اصلی این کلمه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با بررسی منابع مختلف علوم قرآن، تفسیر و لغت و مراجعه به کتاب‌های مفردات و وجوه و نظایر، ضمن دقت در وجوه مختلف معنایی کلمه «شهادت» در قرآن کریم، درصدد کشف معنای اصلی این کلمه و متمایز ساختن آن از معنای عرفی آن است.

۲. مبانی نظری تحقیق

زبان، هماهنگ با فرهنگ‌ها پویایی و قدرت تحول دارد؛ برخی از واژه‌ها در گذر زمان و متأثر از تحولات اجتماعی و فرهنگی از معانی نخستین خود فاصله گرفته‌اند و در مفاهیمی دیگر یا مفاهیمی که از نظر گستره مفهومی با معنای نخست ارتباط دارد، به کار رفته‌اند (نصیری، ۱۳۸۲، ص ۲۳۷).

بی تردید ظواهر لغت و کلام با گذشت زمان و در نتیجه عوامل تأثیرگذار لغوی، فکری و اجتماعی تطور و دگرگونی می‌یابد. گاه معنای ظاهری در عصر صدور حدیث متفاوت با معنای ظاهر در عصر شنیدن حدیث است؛ یعنی عصری که به آن حدیث قرار است عمل شود (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۸۶).

گفتنی است گاهی گذر زمان، دگرگونی‌هایی را در ظهورات عرفی و دلالت‌های تصویری و تصدیقی پدید می‌آورد که در بسیاری از اوقات به فهم نادرست می‌انجامد؛ از این رو باید مفاهیم و ظهورات واژگان در فرهنگ آن روز مسلمانان به درستی بررسی شود. این بحث هرچند از دیرباز نزد مسلمانان شناخته شده بود، در دوران حاضر، با توجه به گستردگی مباحث زبان‌شناسی، عمق و گسترش خاصی یافته و منجر به کشف زوایای پنهان واژه‌های زبان عربی و قرآن شده است.

بررسی زبان قرآن در ابعاد مختلف آن، از دیرباز یکی از دغدغه‌های دانشمندان مسلمان بوده است. بررسی اعراب کلمات قرآنی و توجیه آنها، بررسی معانی لغوی و مجازی مفردات قرآنی و ریشه‌یابی آنها، سابقه‌ای به قدمت ظهور قرآن دارد. در کنار این بررسی‌ها، اما در گستره‌ای کمتر، بررسی مسیر تغییرات معنایی الفاظ قرآنی نسبت به دوره ماقبل خود یعنی دوران جاهلیت و به اصطلاح «تغییر معنایی» است.

نخستین گام در فهم و تفسیر هر سخنی، از جمله قرآن به عنوان سخن خداوند، آگاهی از مفاد و مفهوم واژه‌های به کاررفته آن است که آیا خداوند در قرآن برای ارائه پیام‌ها و مقاصد خود، واژه‌های عصر نزول را در همان معانی رایج و متعارف خود به کار گرفته یا اینکه آنها را در معانی جدیدی به کار برده است. تا مرز و محدوده هر واژه مشخص و ظرایف و ریزه‌کاری‌های آن آشکار گردد و از آمیختن مفاد واژه‌ها به یکدیگر و سطحی‌نگری در فهم مراد خداوند جلوگیری شود.

از آنجا که نخستین سطح در معناشناسی هر متن، شناخت معنای مفردات و واژگان آن است (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، ص ۹) و هر کلام از کلمه تشکیل می‌شود و هر کلمه دارای معنا و مفهوم خاصی است، شرط لازم برای فهم مفاد هر کلامی، آگاهی از معانی و مفاهیم کلمات و مفردات آنها است؛ بر این اساس مفسر باید از مفاهیم مفردات قرآن حتی از

معانی حروف آنها آگاه باشد و با توجه دقیق به ویژگی‌های مفهومی هر واژه قرآنی به تفسیر آیات پردازد. رشیدرضا می‌نویسد: «یک مفسر نباید تنها به اقوال مختلف اکتفا کند، بلکه باید استعمال الفاظ قرآن را در نظر بگیرد و این اولین مرتبه از نیازهای یک مفسر است» (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۲۱).

مفسران و محققان اجماع دارند برای فهم، تفسیر و شناخت معنای واژه‌های قرآن باید به منابع اصلی و مصادر آنها که بتواند معنای واژه‌های قرآن در عصر نزول را برای ما بیان کند، مراجعه کرد. مهم‌ترین منابعی که این رسالت را بر عهده دارند، عبارت‌اند از: ۱. قرآن، ۲. روایات، ۳. شعر، ۴. فرهنگ عرب.

۲-۱. قرآن کریم

یکی از راه‌های پی‌بردن به معانی و کاربردهای واژگان قرآنی، بررسی موارد کاربرد آنها در خود قرآن کریم است که با روشن شدن معنای «اساسی» و «نسبی» واژه‌ای معین و نمایان شدن ابعاد مفهومی آن از منظر قرآن، زمینه و فضای مناسبی برای فراهم آوردن واژه‌های متناظر ایجاد می‌شود و با گردآوری کلماتی که به نحوی مفاهیم آنها با مفهوم واژه مورد نظر در یک «میدان معنایی» مرتبط است و بررسی ارتباطات آنها با یکدیگر، امکان استخراج آیات مرتبط از قرآن فراهم می‌شود.

۲-۲. روایات پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام

روایات پیامبر ﷺ خود بخشی از فرهنگ زمان نزول است؛ چراکه طبق بیان آیات قرآن، پیامبر ﷺ معلّم و مبین قرآن است؛ بنابراین یکی از راه‌های دستیابی به معنای واژه‌های قرآن، بهره‌گیری از بیانات آن حضرت و به تبع آن ائمه اطهار علیهم‌السلام در تفسیر واژه‌ها است (بابایی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۲۹۴). طبیعی است معصومان علیهم‌السلام از واژه‌های به‌کاررفته در احادیث، همان معنای رایج عصر خویش را اراده کرده‌اند؛ بنابراین التزام به مفاهیم روایت، مبتنی بر سایر روایات و بار معنایی عصر صدور حدیث خواهد بود (دلبری، ۱۳۹۱).

۲-۳. شعر

از مهم‌ترین منابعی که علمای عرب در شکل‌گیری قواعد زبان عربی به آن اعتماد و استشهاد کرده‌اند، شعر است. شعر در ابتدای امر تنها برای توضیح دلالت‌های برخی الفاظ قرآن بود. سپس این امر گسترش یافت و شعر نه تنها ماده‌ای برای استشهاد در بررسی‌های صرفی، نحوی و دلالتی گردید، بلکه ماده‌ای برای استشهاد در تمام جوانب سیاسی، تاریخی، اقتصادی و اجتماعی زبان عربی به شمار آمد و همراه با آن در استشهاد در میدان لغت، منابع دیگری نیز وارد شد که از مهم‌ترین آنها قرآن کریم، سپس نثر عرب و حدیث نبوی است (جمعه، ۱۹۸۰م، ص ۳۰۷).

۲-۴. فرهنگ‌های واژگان عربی

هدف از شناسایی معنای واژه‌ها در عصر نزول قرآن این است که معانی مستحدثه که بر اثر تطور دلالت الفاظ و جمله‌ها در جریان تحولات فرهنگی و اجتماعی پدید می‌آیند، موجب گمراهی انسان نگردند (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، ص ۹).

برای فهم معنای «شهادت» در قرآن، اولین اقدام رجوع به کهن‌ترین کاربردها و تفسیرها از این واژه است تا از طریق آن، فهم دقیق‌تری از معنای آن به لحاظ تاریخی و نزدیک به عصر نزول قرآن حاصل شود. علاوه بر آن در کنار کشف معنای واژگانی در بستر تاریخی و نزد لغت‌پژوهان عرب، رجوع به لغت‌پژوهان قرآنی نیز امری ضروری است که کاربرد معنایی این واژه را در متن قرآن بررسی و دامنه معنای کاربردی آن را بیان کنند.

فرهنگ‌های معتبر واژگان عربی یکی از منابع لغوی واژه‌های قرآن به شمار می‌آیند؛ زیرا این فرهنگ‌ها بعد از پیدایش اسلام و نزول قرآن تدوین شده‌اند و به‌طور طبیعی از فرهنگ قرآنی متأثرند (بابایی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۲۹۲)؛ چراکه هدف اساسی مؤلفان آنها روشن کردن معنای واژگان قرآن است و اگر سخن نهایی را نگفته باشند، بی‌گمان بسیاری از زوایای آن را شرح داده‌اند (بابایی و دیگران، ۱۳۸۸، صص ۲۹۸-۲۹۹).

۳. سیر معنایی واژه «شهادت» در قرآن

در صدر اسلام جایگاه عالی شهادت، در پرتو گفتار و رفتار پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای مسلمانان آشکار و عموم صحابه و پیروان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قداست و حرمت و ارزش بی حد و حصر شهادت واقف و با امتیازات و فضایل شهید آشنا بودند. شهادت سبب گردید محور و معیار سنجش و ارزیابی سایر کارهای خوب شود. برای ترغیب و تشویق مسلمانان در انجام اعمال صالح و آمادگی جهت تحمل سختی‌ها و مشکلات در راه حق، برخی از آن کارها با شهید و شهادت پیوند خورد. تبیین اهمیت و ارزش بسیاری از کارها با برقراری ارتباطات و مناسبات گوناگون بین آن کارها و شهادت انجام گردید. جایگاه شناخته شده و پذیرفته شده شهادت و شهادت طلبی، عامل نشان دادن درستی و اعتبار برخی اعمال گشت.

شان نزول و سیاق و محتوای بعضی از آیات که کلمه شهید و شهادت در آنها آمده است، نشان دهنده آن است که بحث کشته شدن در سوره‌های مدنی ذکر شده که می توان گفت در سال نخست هجرت یا سال دوم بیان شده و شهید در احکام فقهی مفهومی دارد که نباید این قوانین را با آن مقام معنوی شهید در قرآن خلط کرد؛ ولی آنچه مشخص است اینکه این واژه از غزوات پیامبر شکل گرفته و عنوان شده است؛ ولی با توجه به سوره‌های مدنی می توان این نظریه را داد که پیش از این سوره بقره و آل عمران این معنا و حتی زمانی که برخی در مکه به شهادت رسیدند، متداول نبوده است و البته این را نباید فراموش کرد که در قرآن واژه شهید به مفهوم امروزی، یعنی کشتگان در راه خدا، به کار نرفته است، بلکه شهید در کنار انبیا و صالحین به معنای حاضر و ناظر آمده و مفهوم گسترده دیگری دارد و به این دلیل باید درباره شهید از جنبه‌های مختلفی بحث شود.

شهید در قرآن کریم در خصوص کشته در راه خدا به کار نرفته است. در آیه مشهور «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹) فقط عنوان مقتول فی سبیل الله مطرح شده و مقام چنین کشته‌ای را تبیین فرموده است. در غالب روایات نیز عنوان شهادت به کار برده نشده است. ما به تبع کلام معصوم و

به کاربردن لفظ شهید در ادعیه و زیارات و برخی روایات برای کشته شدگان در راه خدا عنوان شهید را برای مقتول فی سبیل الله به کار گرفته ایم؛ چنان که رسول خدا ﷺ فرمود: «فوق کل ذی بربر حتی یقتل فی سبیل الله، فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر؛ بالاتر از هر خیر و نیکی، خیر و نیکی وجود دارد تا انسان در راه خدا کشته شود که بالاتر از کشته شدن در راه خدا، خیر و نیکی یافت نشود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۰). امام علی علیه السلام در انتهای نامه معروف خود به مالک اشتر چنین می نویسد: از خداوند می خواهم که از روی فضل و رحمت و قدرت خود که بر همه چیز قادر است، عاقبت خودم و تو را با سعادت و شهادت به ختم رساند (دشتی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

با عنایت به ویژگی های کثیری که در آیات قرآن برای شهید و شهادت ذکر گردیده است، شهادت را از انحصار معنای لغوی خارج کرده و به جای «قتیل فی سبیل الله» به کار برده اند، به گونه ای که این کلمه تقریباً عام شده است برای کشته در راه خدا، هر چند که دیگر معانی به کاررفته در قرآن برای واژه شهید و شهادت و کلمات مشابه آن بی ارتباط با این معنا نیستند و شهدای در راه خدا از مصادیق بارز این کلمه در معنای عام اند.

به روایت ابن عباس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن گاه که برادرانتان در احد به شهادت رسیدند، خداوند جان های آنها را در کالبد مرغ هایی سبزفام دمیده، آنان به هر سوی بهشت پر می کشند، بر نهرهای آن وارد می شوند و از میوه هایش می خورند؛ آنان با نگرستن به جایگاه، غذا و نوشیدنی نیکوی خویش گفتند: ای کاش قوممان از پاداش ما آگاه می شدند تا به جهاد روی آورند و در آن سستی نوززند؛ خداوند به آنان فرمود: من آنان را از حال شما باخبر می سازم؛ آنان از این مژده پروردگار شادمان گشتند؛ خبر خداوند به شما آن است که می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُورَثُونَ» (آل عمران، ۱۶۹) تا آنجا که فرموده است: «...وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ...» (آل عمران، ۱۷۱) (ابوداود سجستانی، ۲۰۰۹م، ج ۳، ص ۲۲، شماره ۲۵۲۰ و ج ۲، ص ۴۷۹، شماره ۲۱۹۹).

گفته شده است «کسانی که در راه خدا کشته شده اند» کسانی اند که در جنگ احد (ابن اسحاق، بی تا، صص ۶۰۴-۶۰۵) یا در جنگ بدر (بلخی، ۱۴۲۳ق، ذیل آیه ۱۵۴ بقره؛ محمد، ۴-۶)

کشته شدند. یکی از مسلمانان کشته شده در جنگ احد پدر جابر بن عبدالله بود. محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جابر گفت: برای تو بشارتی دارم، جابر خداوند پدرت را که در احد کشته شد زنده گردانید (ابن اسحاق، بی تا، ص ۴۰۵). تعبیر «حیاء» دلالت بر این دارد که او اندکی پس از کشته شدن به زندگی بازگشت. عبدالله از خداوند خواسته بود که آیا ممکن است به دنیا باز گردد تا باز هم بجنگد و بار دیگر کشته شود. در برخی روایات، این ماجرا سبب نزول آیه ۱۶۹ آل عمران دانسته شده است (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، ج ۱۳، ص ۱۰۹).

با بروز جنگ‌های مختلف در مرزهای داخلی و خارجی جهان اسلام در سال‌های نخست پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مفهوم شهادت به گونه‌ای دیگر مورد توجه نومسلمانان قرار گرفت و در بافت‌های گوناگون، به جای مفهوم «قتیل» به کار رفت و شهادت پربسامدترین معنای کاربردی آن شد؛ از جمله در جنگ‌ها به صورت گسترده‌ای از مفهوم شهادت برای تشویق مسلمانان برای شرکت در جنگ استفاده شد یا در جریان فتوحات اسلامی یکی از زمینه‌های تحریک مسلمانان در جنگ با غیرمسلمانان، خواندن آیات جهاد و شهادت در میان صفوف نومسلمانان بود. این جریان‌ها را باید نخستین گام‌های تحول معنایی شهادت دانست؛ البته براساس یک گزارش تاریخی می‌توان فهمید تا این دوره هنوز جهاد و شهادت به عنوان مفهومی عام‌تر از «قتال و قتل» شناخته می‌شده است. از این پس، رفته‌رفته جهاد و قتال هم‌معنا دانسته شده‌اند و در کنار دیگر برداشت‌های جهاد، قتال معنای مسلط مفهوم جهاد شده و به جای مفهوم قتال به کار رفته است (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۸)؛ به‌ویژه در تفاسیر برخی از دوره‌های تاریخی مانند دوره بروز جنگ‌های صلیبی در جهان اسلام، مفهوم جنگ در تفسیر جهاد آنچنان گسترش یافت که حتی برخی از واژه‌هایی که چندان در مفهوم جنگ نیز بروز نداشته‌اند، از جمله مفهوم حق در آیه «... جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ...» (اسراء، ۸۱)، از آن تفسیر به جهاد و جنگ شد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۸۰) یا تفسیر «لباس التقوی» به سلاح و ادوات جنگی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۸۹) و حتی در آیاتی که بافت آیه، اجازه تفسیر جهاد را در معنای قتال نمی‌دهد، با توجیه‌های گوناگون، تفسیر قتال برای جهاد ارائه شده است (سمعانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۵۵۳).

با تغییر مفهوم «شهادت» و تبلور آن در مفهوم «قتیل»، فهم برخی از آیات و روایات، برای مسلمانان با پیچیدگی همراه شده است. یکی از شناخته شده ترین آنها تفسیر دو آیه از قرآن است که پیامبر ﷺ را به جهاد با کافران و منافقان دستور می دهد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ...» (توبه، ۷۳)؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ...» (تحریم، ۶۶). در این دو آیه همراهی کفار و منافقان به عنوان طرف جهاد، کار را دشوار می ساخت؛ زیرا براساس گزارش های تاریخی پیامبر ﷺ با منافقان ننگیده بود (راوندی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۴۲). حال آنکه براساس برداشت جدید، دستور به جنگ با منافقان را از سوی خدا دریافت کرده بود؛ از این رو توجیحات فراوانی در تفسیر این دو آیه پدید آمد و غالباً گونه جهاد با کفار و منافقان را دو گونه متفاوت تلقی کرد که درباره کفار به معنای جنگ است و درباره منافقان به معانی گوناگونی به جز جنگ (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۸، ص ۱۱۸). همین مسئله درباره کاربرد جهاد برای برخی از مفاهیمی که پیش تر پیامبر ﷺ آنها را نوعی جهاد معرفی کرده بود نیز وجود داشت و موجب ظهور توجیحات فراوانی در چگونگی رابطه آنها با جهاد (جنگ) شد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۰۱).

۱۰۷



۴. شهادت در دوران متأخر

در زمان ها و مکان هایی که جهاد به صورت نبرد نظامی از نو جان می گرفت، مفهوم شهادت نیز از نو مطرح می شد. در دوره فتوحات عثمانی در اروپا و در میانه شورش ها علیه قدرت های استعمارگر اروپایی، سربازان مسلمانی را که در جبهه جنگ به سر می بردند، به راستی می شد شهید دانست. در مکتوبات مربوط به جهاد، این گونه نیست که همواره شهادت موضوع مورد توجه باشد.

از جمله مسلمانان سنی مذهب نوگرا که آشکارا مفهوم شهادت را تبلیغ کرد، حسن بناء مصری (۱۹۴۹ - ۱۹۰۶) مؤسس اخوان المسلمین بود. او در رساله الجهاد آیات قرآنی مرتبط و احادیث فراوانی در این زمینه نقل کرده است که در آنها از برکات و شهادت تعریف شده است و سپس نوشته اش را با دفاعیه ای محکم، خطابه وار و تأثیر گذار درباره شهادت به پایان برده است. شهادت مفهومی متداول در نوشته های

اخوان‌المسلمین است و همه کسانی که در حکومت ناصر در دهه‌های پنجاه و شصت اعدام شدند، شهید به حساب آمده‌اند. یکی دیگر از شهیدان مشهور اسلام‌گرا که بر حلقه‌های نظامی تأثیری شگرف گذاشت، سید قطب مصری است. او پس از سال‌ها اسارت در زندان در ۱۹۶۶ اعدام شد. او در تفسیر فی ظلال القرآن احادیث مشهور درباره آیه ۱۵۴ بقره را نقل کرده و در ضمن آنها عبارات اغلب شاعرانه‌ای درباره شهادت آورده است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، صص ۱۹۹-۲۰۲).

۵. معناشناسی شهادت و مشتقات آن قبل از نزول

از سیر تحول بحث در تک‌واژه‌های قرآن چنین برمی‌آید که در طول تاریخ، نوعاً واژه‌ها به کمک اشعار، ضرب‌المثل‌های عرب و آیات و روایاتی که لفظ مشابه در آنها به کار رفته، تبیین شده‌اند. واژه شهادت در شعر قدیم عربی نیز وجود دارد. در واقع این واژه هم در شعر جاهلی و هم در قرآن به کار رفته است؛ از جمله در دیوان نابغه ذبیانی شاعر جاهلی آمده است. آنچه مورد غفلت واقع شده، بررسی ارتباط سیستماتیک و زنجیره‌ای کلمات قرآن با یکدیگر است؛ در حالی که معنای یک واژه در قرآن، ممکن است شدیداً تحت تأثیر واژه‌های مجاور که متعلق به همان میدان معنایی هستند، قرار بگیرد و معنای جدیدی را حمل کند.

بررسی حوزه معنایی شهادت در متون جاهلی و قرآن، نشان‌دهنده آن است که واژه شهادت بعد از نزول قرآن از توسیع و ترفیع معنایی برخوردار شده است. از کاربردهای شهادت در اشعار جاهلی، حاضر و حضور است. از آنجا که انسان عصر جاهلی عمدتاً با طبیعت و نمودهای ظاهری آن آشنا بوده است، طبعاً شاعر عصر جاهلی همین نمودها و مظاهر طبیعی را در شعر خود منعکس ساخته و در بین موضوعات مختلفی که دستمایه شاعر جاهلی بوده، مشتقات شهادت به لحاظ نقش چشمگیرش در جنگ و بیابان‌نوردی، به گونه‌های مختلفی وصف شده است.

از اشعار دوره جاهلی هویدا است که عرب‌های جاهلی پیش از اسلام به کلی از ارزش‌های اخلاقی به دور نبوده‌اند، بلکه حقیقت آن است که قانون مروت که شامل

سختاوت و شجاعت و وفاداری بود، زندگی برای پیش از اسلام را نظم می‌بخشید. با بررسی معنایی شهادت در بافت شعری جاهلی نتیجه گرفته می‌شود واژه شهادت از ویژگی چندمعنایی برخوردار است و بیشترین کاربرد آن ناظر به حاضر و حضور، مشاهده و گواهی‌دادن در جنگ و نظاره کردن میدان جنگ است.

بررسی و واکاوی منابع فرهنگی، لغوی و ادبیات عرب‌های عصر نزول و شناخت خاستگاه اولیهٔ واژگان در عصر جاهلی، برای فهم معنای واژه‌ها در عصر نزول ضروری به نظر می‌رسد. قرآن پژوهان مسلمان از گذشته برای اثبات اعجاز قرآن، به مقایسه متن قرآن با متون دیگر مثل شعر دست می‌یازیده‌اند و از طریق بررسی اشعار و متون ادبی و کشف قوانین شکل‌گیری این متون و نحوه دلالت آنها، به بررسی متن قرآن و بیان زیبایی‌ها و استواری و انسجام متن آن می‌پرداختند. از معروف‌ترین شاعران دوره جاهلی که از آن جمله می‌توان به «امرؤ القیس»، «اعشی»، «لبید بن ربیع»، «نابغه ذبیانی» و «عنترة بن شداد» اشاره کرد که همگی از شعرای طبقه یک جاهلی و از مشهورترین شعرای «المعلقات السبعة» یعنی اصحاب معلقات سبعة، به شمار می‌آیند (ضیق، ۱۹۶۰م، ص ۲۳۲؛ آذرشب، ۱۳۷۵، ص ۵۶).

بررسی ادبیات عرب، قبل از نزول قرآن بیانگر آن است که «شهد» یک واژه اصیل عربی است و مشتقات آن در اشعار شعرای دوره جاهلیت در معانی‌ای چون «حضور»، «ادراک حضور»، «مشاهده»، «شاهد»، «گواهی» و «میدان جنگ» به کار رفته است.

۱-۵. معنای شاهد

در بیت آخر از معلقه حارث بن حلزة (زوزنی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۸۶، بیت ۸۲) آمده است: «هو الرب و الشهيد علی یوم الحیارین و البلاء بلا؛ او (مراد عمرو بن هند) پادشاه و شاهد بود که چقدر خوب در آن جنگ بسیار سخت (جنگ بسوس) مبارزه کردیم».

۲-۵. معنای حاضر

در معلقه عنتره بن شداد (زوزنی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵۸، بیت ۴۶) آمده است: «حُبْرُوك مَنْ شَهِد

الوقیعه اننی اَعْشَى الوغی وأَعف عند المَغْم؛ اگر از سوارکاران حاضر در میدان کارزار درباره من پرسسی، کسی که حضور داشته باشد، خواهد گفت توزیع غنایم از آن روی می‌گردانم» (زوزنی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵۸، بیت ۴۶).

طرفه بن عبد بکری که وی نیز از شاعران دوره جاهلیت است، می‌گوید: «وَقَرَّبْتُ بِالْقُرْبَى وَجَدَّكَ أَنَّهُ مَتَى يَكُ أَمْرٌ لِلنَّكِيَّةِ أَشْهَدُ: و خود را به وسیله خویشاوندی پیش آوردم و قسم به بخت تو اگر کاری روی دهد، برای او منتهای کوشش را خواهم کرد یا در سخت‌ترین موارد حاضر و آماده یاری هستم» (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۸۵).

۵-۳. معنای حضور

«أَلَا أَيُّهَا اللَّائِمَى أَحْضِرِ الْوَغَى وَانْ أَشْهَدِ اللَّذَاتِ هَلْ أَنْتَ مَخْلُدَى؛ ای انسانی که مرا به خاطر حضور در میدان جنگ و حضور در لذت گاه‌ها ملامت می‌کنی، آیا اگر از این کارها دست بردارم، تو مرا جاودان می‌سازی؟».

طرفه بن عبد بکری می‌گوید: «وَلَا تَجْعَلْنِي كَامِرِيءٍ لَيْسَ هُمُّهُ كَهَمِّي وَ لَا يَغْنِي غِنَائِي وَ مَشْهَدِي؛ مرا با کسی که همت والای مرا ندارد و چون من در میادین نبرد حضور نداشته است، برابر نکن» (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۸۹ش، ص ۹۹).

۵-۴. معنای شاهد و نظاره‌گر

«و شهدت آندية الأفاقه، عالیاکعبی، وأرداف الملوک شهود» (کتاب مجانی الحدیث، لبید بن ربیع، در قصیده «فی آخر حیات»؛ و من در محافل و مناظراتی که در منطقه افاقه برپا شد، حاضر شدم، درحالی که مردی ارجمند و بلندمقام بودم و همه همراهان پادشاهان شاهد و نظاره‌گر بلندمرتبتگی من بودند.

«و لقدت شهدت التاجر الأمان مورودا شرابه» (الاعشى، ۱۴۱۴ق، بیت ۵۵۱۲)؛ من اطمینان خاطر آن تاجر شراب را آن‌گاه که به خمره‌های شراب نزدیک می‌شد دیده‌ام.
 «و شاهدنا الورد والیاسمین والمسمعات بقصابها» (الاعشى، ۱۴۱۴ق، بیت ۵۵۱۱)؛ گل‌های سرخ و گل‌های یاسمن و کنیزان رامشگر (آوازه‌خوان) به همراه نی‌نوازان ما را دیدند.

۵-۵. معنای گواهی

«أجدك لم تسمع وصاة محمد بنی الاله، حین أوصی و أشهدا» (الاعشى، ۱۴۱۴ق، بیت ۵۴۹۵)؛ آیا جد تو سفارش خداوند را درباره محمد ﷺ بشنیدی، آن گاه که خداوند به او سفارش می کرد و گواهی می خواست.

۵-۶. واژه مشهد در معنای میدان جنگ

«بأصدق بأسا منك یوما، ونجدة اذا خامت الأبطال فی کل مشهد» (الاعشى، ۱۴۱۴ق، بیت ۵۵۱۷)؛ آن گاه که پهلوانان یا قهرمانان در هر میدان جنگی ترسیدند، تو با شجاعت و بی باکی تمام (به میدان آمدی) (مصطفوی نیا و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۹۹).



شکل ۱: معناشناسی «شهادت» قبل از نزول

۶. معنای شهادت و مشتقات آن در عصر نزول

علت شناسایی معنای واژه‌ها در عصر نزول قرآن این است که معانی نوپدید که بر اثر تطور دلالت الفاظ و جمله‌ها در جریان تحولات فرهنگی و اجتماعی پدید می‌آیند، موجب گمراهی انسان نگردند (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، ص ۹)؛ زیرا قرآن با زبان مردم عصر نزول سخن گفته و واژگان را در معانی رایج آن زمان به کار برده است و در بیشتر اوقات، با اینکه واژگان زبان عرب به نظام جدید فکری قرآن منتقل شده‌اند، اما معنای اساسی خود را همراه دارند. عرب‌زبانان عصر نزول به‌ویژه گروهی که زمان جاهلیت را هم درک کرده بودند، هم‌زبانان قرآن‌اند و قرآن به زبان آنها سخن گفته تا مفاهمه امکان‌پذیر باشد؛ بنابراین یکی از راه‌های فهم معانی کاربردی واژه‌های قرآنی، جستجو و تفحص از معانی آن واژه‌ها در سخنان عرب‌های عصر نزول در قالب نثر و نظم است. اشعار زیادی از شاعران آن دوران نقل شده که در بیان معنا و کاربرد واژه‌ها در زبان عربی آن روزگار گواه خوبی است. طبرسی بعد از ذکر اصل و ریشه واژه برای تبیین بهتر معنای واژه نزد مخاطب، به تبیین مفردات با توجه به کاربرد آن در نثر عربی می‌پردازد. وی ذیل آیه «وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْثَى» (نجم، ۳۴) در مورد «اکدی» می‌نویسد: «این واژه از کدیة گرفته شده است که به معنای سختی چاه است. واژه اکدی زمانی به کار می‌رود که مُقنی با سختی به جایی برسد که از آب ناامید شود و "کدیت اظفاره" زمانی استعمال می‌شود که ناخن‌هایش کُند شود» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۷۰). طبرسی در معنای آیه می‌نویسد: «یعنی از بخشش دوری کرد و آن را قطع نمود» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۷۲).

۷. سیر معنایی شهادت در قرآن کریم

با توجه به اینکه معناشناسی به تحول معنا در طول زمان توجه دارد، در مورد اینکه آیا خداوند از واژه شهادت همان معنای رایج آن را در نظر گرفته یا آنکه آن را در معنای جدیدی به کار برده، باید گفت بررسی مشتقات ریشه «شهادت» با مفهوم کشته‌شده در راه خدا نشان می‌دهد که این واژه در سیر تکامل معنایی خود با حفظ

معنای اساسی «حضور»، «ادراک حضور»، «مشاهده»، «شاهد» و «گواهی» و با عناصر معنایی با بار ارزشی مثبت وارد نظام معنایی قرآن شده است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت هرچند مفهوم مشتقات «شهد» نزد عرب آن روز کاملاً شناخته شده بود؛ اما معنای کشته‌شده در راه خدا را پیدا کرد که براساس متعلق آن می‌توانست سعادت انسان را تأمین کند.

بررسی‌های لغوی بیانگر آن است که حضور، گواه و آگاهی از معانی اساسی و اصلی «شهادت» هستند و این واژه، یکی از واژه‌های مقدس در میان مسلمانان (به معنای کسی که در راه خدا کشته شده) است که در قرآن نیز بسیار به کار رفته است؛ اما «شهید» و «شهادت» در فرهنگ اجتماعی مسلمانان با «شهید» و «شهادت» قرآن انطباق کامل ندارد. «شهید» قرآن در زمرهٔ منعمان است و مقامی همدریف با نبی و صدیق و صالح دارد. بنابر آنچه که در تفاسیر آمده، خداوند توانایی دیدن حقایق اعمال را به او داده است؛ به بیانی دیگر او در این دنیا به تحمل آنچه که می‌بیند پرداخته و در آخرت که روز به‌پاخیزی شهدا و حسابرسی است، موظف است به ادای آن پردازد. او به واسطه مقامی که کسب کرده، می‌تواند حقایق را با چشمان خود ببیند و به هیچ وجه اهل کتمان آن نیست. شهید امر به قسط و عدل می‌کند و نسبت به اتفاق‌های اطرافش غفلت نمی‌ورزد. شاید بتوان گفت آگاهی از جمله ویژگی‌های بارز «شهید» و «شهادت» است.

به نظر می‌رسد کلمه شهید و شهادت به معنایی اصطلاحی آن از کلماتی است که به واسطه اسلام وارد فرهنگ جامعه شده است، همانند کلمات و اصطلاحاتی چون امام، امت، بیعت. ظاهراً کلمه شهادت تا ظهور اسلام در میان عرب‌ها کاربردی به معنای کشته‌شدن در جنگ نداشته است. شاید یکی از دلایل عدم اشاره مستقیم و واضح قرآن به این کلمه، مأنوس نبودن مردم با این فرهنگ تا آن زمان باشد؛ البته تردیدی نیست که این کلمه در دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان مسلمانان رواج بسیاری داشته است (ولوی، ۱۳۷۸، ص ۵۱). شاید علت این است که قرآن نخواسته است شهادت و شهید را تنها در مبارزه منتهی به مرگ به کار ببرد.

به هر صورت شهادت در معنای لغوی قرآنی عبارت است از دیدن و گواهی دادن و از آنجا که رابطه بین معنای لغوی و اصطلاحی در اصطلاحات و منقولات شرعیه و دینی همیشه مراعات می‌شود، به نظر می‌رسد که شهید حقیقت را می‌بیند و مشاهده می‌کند و با جهاد و زندگی خود به آن گواهی می‌دهد و با شهادت و جان‌نثاری خود الگو می‌شود و برای امت سرمشق و نمونه کامل انسان حقیقت‌شناس می‌شود (عزتی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۲).

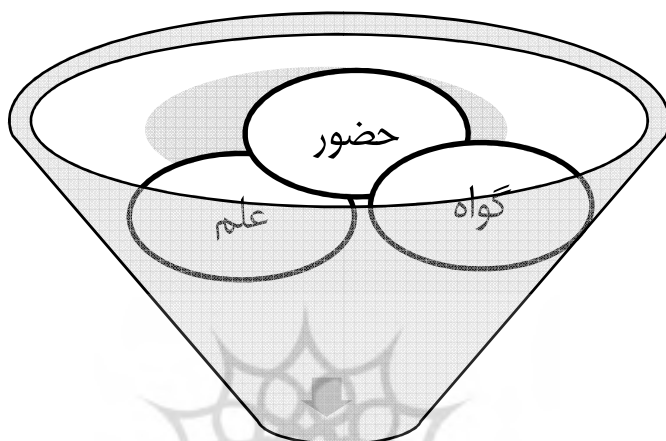
۸. ارکان معنای شهادت

واژه شهادت به لحاظ لغوی از ریشه «شهد» و معنای اصلی آن «حضور» و «علم» است و معنای شایع آن که «گواه» است نیز لازم معنای اصلی واژه یعنی «حضور و علم» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۲۱). ابن فارس می‌گوید: این سه اصل (حضور، علم و خیردادن) در تمامی مشتقات شهادت آمیخته است. این ماده دارای یک معنی اصلی است و آن به معنی «حضور، علم و اعلام» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۲۸). ابن منظور از نظر لغوی معانی متعددی چون خبر قطعی و جزمی (یوسف، ۸۱)، حضور (بقره، ۱۸۵)، به چشم دیدن (زخرف، ۱۹)، آشکارا (انعام، ۷۳)، سوگند (نور، ۶)، اقرار (توبه، ۱۷) و مرگ در راه خدا (نساء، ۶۹) برای آن برشمرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۳۹).

شهادت در اصل به «معاینه» یعنی دیدن با چشم و تحمل عملی که از حضور و حس به دست بیاید گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۸)؛ همچنین در معنای اظهار کردن آن و ادای چیزی که شخص گواهی‌دهنده تحمل کرده و به خاطر سپرده است، به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۳۹) و «شایسته است که شهود به حضور تنها و شهادت به حضور و دیدن (مشاهده) اطلاق گردد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۸). همچنین به معنای «خبر درست و گواهی دادن و کشته شدن بر امر حق بی‌خطا و حاضر و ظاهر شدن و آگاهی قاطع و گواهی به وحدانیت حق و رسالت رسول‌الله دادن» آمده است (رامپوری، ۱۳۶۳، ص ۵۲۶).

در المنجد «شهادت» در معنای مصدر لازم، به خبر قاطع و مرگ در راه خدا معنا شده است، هرچند آن را «اسم» از ریشه «شهد» نیز برداشت کرده است (معلوف، ۱۴۲۰ق، ص ۴۲۶). دهخدا این واژه را اسم مصدر برگرفته از «شهادة» تازی دانسته و

به معنی گواهی دادن و خبر قاطع گرفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۴۵۹۴).
 با توجه به موارد معنونه از واژه «شهادت» با ریشه «شهد» سه معنای کلی از آن به
 دست می آید:



شکل ۲: ارکان معنای شهادت

۹. شهادت در ساختارهای مختلف قرآن

براساس اقوال مفسران می توان دریافت مفهوم شهادت در ساختارهای مختلف اسمی، فعلی و... با صیغه های مختلف به کار رفته است. در یک دسته بندی کلی و مختصر این واژه به صورت فعلی در قالب های ثلاثی مجرد و مزید، اعم از ماضی یا مضارع، در معانی ای همچون گواهی دادن، طلب گواهی، اقرار کردن، حاضر بودن، قسم خوردن و کتمان کردن و به صورت اسمی در معانی ای همچون گواه، شریک و یاور، آشکار و بصیر و به صورت مصدری آمده است که در ادامه به آنها پرداخته شده است.

۹-۱. ساختار اسمی

از ساختارهای به کار رفته مفهوم شهادت در قرآن، ساختارهای اسمی شاهد، شهدا،

اشهاد، شهود، شهید و شهاده است که در معنایی مفهوم شهادت و جوهری چون شریک و یاور، حاضر، گواه و مراقب را یافت.

۹-۱-۱. «شاهد» و «شَهَادَةٌ» در معنای شاهد

«شاهد» از ساختارهای مفهوم شهادت در ساختار اسمی است. شاهد اسم فاعل، شهید صفت مشببه و شهدا جمع است که در معنای «حاضر یا شاهد» به کار می‌رود: «قَالُوا تُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا... عَلَيَّهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ» (مائده، ۱۱۳). حواریان خواهان نزول مائده، درباره درخواست خود این چنین به حضرت عیسی پاسخ دادند که ما چهار هدف معقول داریم: می‌خواهیم از مائده آسمانی بهره‌مند بشویم، به طمأنینه قلبی برسیم، بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن، شاهد دیگران باشیم (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش، ج ۲۴، ص ۲۵۱). «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ... وَلَا يَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور، ۴) آنها که زنان پاکدامن را متهم به زنا می‌کنند و برای اثبات صحت مدعای خود چهار شاهد عادل نمی‌آورند، به هشتاد ضربه شلاق کیفر دهید و هرگز شهادت آنها را قبول نکنید (طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۹۹).

۹-۱-۲. «شُهُودٌ» در معنای حاضر

«شهود» در معنای حضور از دیگر ساختارهای مفهوم شهادت در قرآن است: «وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» (بروج، ۷). اصحاب اخذود که مؤمنان را در گودال‌های آتش می‌انداختند، خود بر این عمل یعنی سوزاندن و سوخته‌شدن مؤمنان حاضر بودند و سوخته‌شدن مؤمنان را مشاهده می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۱۸).

۹-۱-۳. «مشهد» در معنای حضور

بنابر آنچه در تفاسیر آمده، «مشهد» که از دیگر مشتقات «شهد» است، معنای حضور را در خود دارد: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْرَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (مریم، ۳۷). طبرسی واژه «مشهد» را «حضور» معنا کرده و آورده است: «کسانی که

درباره عیسی به خداوند کافر شدند، همین که در روز قیامت، در عرصه هولناک محشر حضور پیدا کنند، دچار عذاب شدید خواهند شد» (طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۷۹۵).

۹-۱-۴. «أشهد» به معنای گواهی دادن

شهید به معنای گواه و شهادت دادن به معنای گواهی دادن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۹۷؛ ابن‌درید ازدی، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۳۱۹). خلیل بن احمد در کتاب خود آورده است: «و فلان یشهد بالخطبة منه؛ فلانی بر امر ازدواج او شهادت داد و یا تایید کرد، می‌باشد و تشهد در نماز از قول تو آن است که بگویی: «أشهد أن لا إله إلا الله»؛ (اما ابن‌منظور تشهد گفتن را به معنای دانستن و تبیین کردن معنا کرده است).

۹-۲. ساختار فعلی

ساختارهای فعلی مفهوم شهادت در قرآن در معانی مختلفی چون حضور یافتن، گواهی دادن، طلب گواهی و مشاهده به کار رفته است.

۹-۲-۱. حضور یافتن

معنای حضور یافتن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۳۹) یکی از وجوه معنایی مفهوم شهادت در ساختار فعلی است. این مطلب در آیات زیر آمده است:
احضار کردن: «وما أشهدهم خلق السماوات والأرض؛ من آنان را در آفرینش آسمان‌ها و زمین احضار نکردم» (کهف، ۵۱).

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا؛ و کسانی‌اند که در مجالس باطل و بیهوده حضور نمی‌یابند و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری بگذرند» (فرقان، ۷۲).
بندگان رحمان چون به اهل لغو می‌گذرند و آنان را سرگرم لغو می‌بینند، از ایشان روی می‌گردانند، و خود را پاک‌تر و منزّه‌تر از آن می‌دانند که در جمع ایشان درآیند و با ایشان اختلاط و همنشینی کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۸۱؛ عروسی حویزی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۱).

«وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَوَّكُنَّ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ» (زخرف، ۱۹). آیا آنان به هنگام آفرینش فرشتگان حاضر بودند که دانستند دختر هستند و این آیه مثل آیه مشابه است که در آن می‌فرماید: «أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ» (صافات، ۱۵۱)؛ «قالوا تقاسموا بالله لنبيتهن وأهلهن ثم لنقولن لوليه ما شهدنا مهلك أهله وانا لصدقون» (نمل، ۴۹). جمعیتی که فساد می‌کردند و قصد کشتن حضرت صالح را داشتند به خدا سوگند خوردند و گفتند: ما شبانه او و اهل او را می‌کشیم، آن‌گاه به صاحب خون او خواهیم گفت که ما حاضر و ناظر در هلاکت اهل او نبوده‌ایم و ما راست می‌گوییم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۲۵).

۹-۲-۲. حاضر کردن

یکی از قالب‌هایی که مفهوم شهادت در قرآن به خود گرفته، فعل امر به معنای «حاضر کردن» برای ناظر و شاهد بودن است: «... إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشْهَدُ عَدَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور، ۲) و باید جماعتی از مؤمنین ناظر و شاهد این اجرای حد باشند، تا آنان نیز عبرت گیرند و نزدیک عمل فحشا نشوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۱۵).

۹-۲-۳. «وَأَشْتَشْهَدُوا» در معنای گواهی، گواه‌طلبیدن

کسی را به شهادت خواستن، گواه‌طلبیدن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۴۰) یکی دیگر از معانی ساختار فعلی شهادت است: «وَأَشْتَشْهَدُوا شَهِدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ؛ وَ دُو شَاهِدٍ مِنْ رِدَانْتَانِ رَا بَه شَهَادَتِ طَلِيد» (بقره، ۲۸۲؛ نساء، ۶ و ۱۵؛ هود، ۵۴؛ طلاق، ۲ و...).

استفاده از لفظ شهادت در معنای مطلق گواهی از دیگر کاربردهای این واژه است که در آیات متعددی نظیر آیه ۱۱۷ سوره مائده آمده است: «فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا...» (مائده، ۱۰۷).

۹-۲-۴. «تشهدون» در معنای شاهد بودن

شاهد بودن و حاضر بودن یکی دیگر از معانی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۴۰): «ثم

أقررتم وانتم تشهدون؛ سپس به این پیمان اقرار کردید و خود شاهد هستید» (بقره، ۸۶؛ آل عمران، ۵۲، ۶۴، ۷۰، ۸۱ و...).

۹-۲-۵. «وَيُشْهِدُ اللَّهُ» در معنای قسم خوردن

به شهادت گرفتن و سوگند خوردن یکی دیگر از معانی است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ؛ و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب و می‌دارد و خدا را بر آنچه در دل دارد، شاهد می‌گیرد، سوگند می‌خورد» (بقره، ۲۰۴).

از دیگر کاربردهای معنایی شهادت، قسم خوردن است. این معنا در آیات سوره نور دیده می‌شود: «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ أَنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ؛ و کسانی که همسران خود را [به عمل منافی عفت] متهم می‌کنند و گواهیانی جز خودشان ندارند، هریک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است» (نور، ۶). «عَنْهَا الْعَذَابُ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ أَنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ» (نور، ۸). شهادت در این آیات به معنای قسم خوردن است که در فقه اسلام به آن لعان گویند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۸۲).

۹-۲-۶. «الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» شهادت در مقابل غیب

یکی از کاربردهای مفهوم شهادت معنایی در مقابل غیب است. قرآن جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم، شامل دو بخش می‌داند: قلمرو نادیده (عالم غیب) و قلمرو دیدنی (عالم شهادت)؛ البته باید گفت که غیب و شهادت دو معنی از معنایی نسبی هستند؛ یعنی یک شیء ممکن است نسبت به چیزی غیب و نسبت به چیزی دیگر شهادت باشد و دلیل این امر این است که موجودات خالی از حدود نیستند؛ بنابراین هر چیزی که داخل در حد و احاطه چیز دیگر باشد، آن چیز داخل، برای آن دیگری شهادت و هر چیزی که از حد چیز دیگری خارج باشد، برای آن دیگری غیب خواهد بود.

از همین جا است که به‌خوبی روشن می‌گردد جز خدای سبحان کسی غیب نمی‌داند و خداوند بر هر دو جنبه مرئی و آشکار حکومت می‌کند: «قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (زمر، ۴۶).

۹-۲-۷. «شهدوا» در معنای گواهی‌دادن

یکی دیگر از معانی گواهی‌دادن، شهادت‌دادن و اقرار کردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۹۸)؛ «..وشهدوا آن الرسول حق...؛ با آنکه شهادت دادند که این رسول، بر حق است» (آل عمران، ۸۹؛ نساء، ۱۵ و ۱۶۶؛ انعام، ۱۵۰؛ یوسف، ۲۶ و ۸۱؛ فصلت، ۲۰ و ۲۱ و...).

یکی دیگر از وجوه معنایی شهادت، در ساختار فعلی، «گواهی‌دادن» است. این مفهوم در آیات بسیاری به صورت ماضی یا مضارع، به کار برده شده است:

«ارْجِعُوا إِلَىٰ أَيْبِكُمْ فَفُؤَلُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ» (یوسف، ۸۱). این است که پسرت دزدی کرد و ما در کیفر سرقت جز به آنچه می‌دانستیم، شهادت ندادیم و هیچ اطلاعی نداشتیم که او پیمانۀ عزیز را دزدیده و به‌زودی دستگیر می‌شود، وگرنه اگر چنین اطلاعی می‌داشتیم، در شهادت خود به مسئله کیفر سرقت، شهادت نمی‌دادیم؛ چون چنین گمان به او نمی‌بردیم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۲۹).

«قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ» (انبیاء، ۶۱). این آیه مربوط به تصمیمی است که قوم حضرت ابراهیم علیه السلام درباره ایشان بعد از شکسته‌شدن بت‌ها گرفتند. قوم ابراهیم گفتند: او را پیش مردم بیاورید تا او را ببینند، شاید درباره آنچه گفته است، شهادت دهند و جرم او به ثبوت رسد. گویند: نمی‌خواستند بدون دلیل ابراهیم را بگیرند (طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۸۶).

مراد از آوردن ابراهیم این است که او را در محضر عموم مردم و منظر ایشان احضار کنند و گویا مراد از اینکه گفتند «لعلهم یشهدون» این است که مردم همه شهادت دهند که از او بدگویی به بتها را شنیده‌اند و به این وسیله او را وادار به اقرار بکنند و اما اینکه بعضی گفته‌اند مراد حضورشان در هنگام عقاب ابراهیم است، سخن بعیدی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۱۱).

۹-۲-۸. «فَأَشْهَدُوا» در معنای گواه‌گرفتن

استفاده از صورت فعلی مفهوم شهادت در معنای گواه‌گرفتن از دیگر وجوه این واژه است که به دو دسته امور مادی (طلب گواهی در امور حقوقی) و معنوی (طلب گواهی در مسائل معنوی) تقسیم می‌شود.

الف) طلب گواهی در امور حقوقی

امر به گواه‌گرفتن هنگام استرداد اموال یتیم به وی: «فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (نساء، ۶). شاهد‌گرفتن زمان وام‌دادن به یکدیگر یا هنگام معاملات مهم: «... وَاشْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ...» (بقره، ۲۸۲).

ب) طلب گواهی در امور معنوی

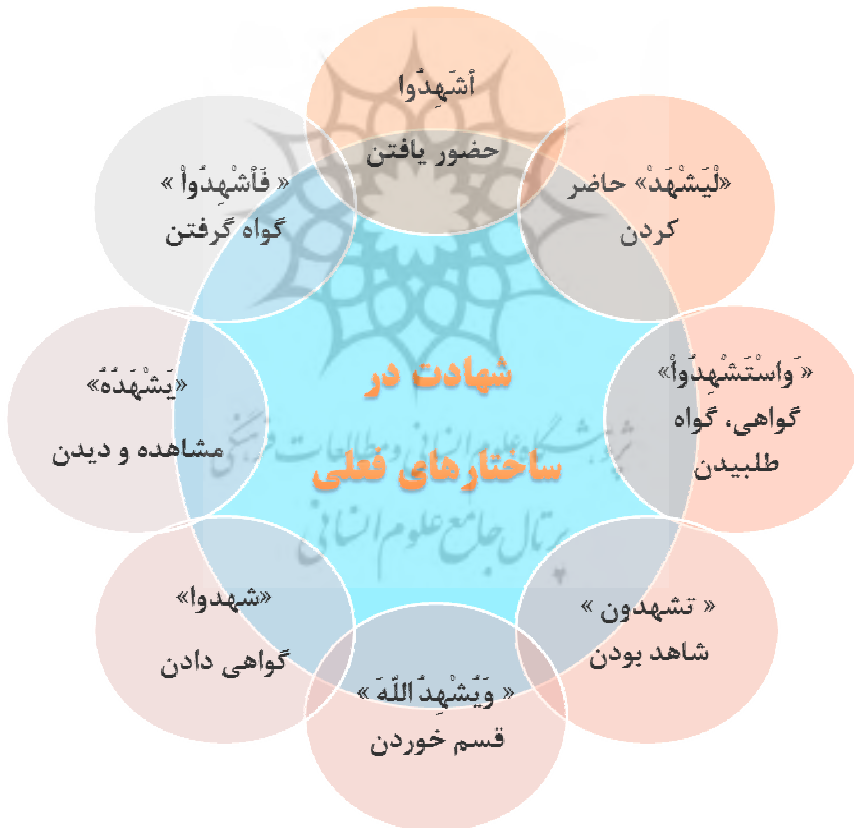
استفاده از واژه «اشهدوا» و به معنای طلب گواهی کردن فقط در موارد حقوقی نظیر عقود شرعی یا انجام وصیت نبوده است، بلکه گاه طلب گواهی از سوی ولی خدا و گاه از سوی مردم بر امور معنوی و ایمانی است. یاران حضرت عیسی علیه السلام ایشان را گواه بر تسلیم خود می‌گیرند: «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (مانده، ۱۱۱).

ولی خدا در جایی دیگر، خدا و مردم را گواه بر توحید خود می‌گیرد: «إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» (هود، ۵۴). حضرت هود علیه السلام در پاسخ به کسانی که او را مجنون می‌خوانند، خدا و خود مردم را گواه بر توحید خود و بیزاری از شرک می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۱۲).

۹-۲-۹. مشاهده و دیدن

معنای مشاهده در ساختار فعلی شهادت از دیگر وجوه این واژه است. این مطلب در آیات سوره مطفین آمده است: «كَأَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَيْنَيْنِ وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلَيْنَا كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» (مطفین، ۱۸-۲۱).

آیات بالا درباره کتاب اعمال ابرار است. آنچه برای آنها مقدر شده و قضایش رانده شده تا جزای نیکوکاری‌های آنان باشد، در علین قرار دارد. خداوند سبحان خطاب به رسولش می‌گوید: و تو ای پیامبر! نمی‌دانی علین چیست؛ امری است نوشته شده و قضایی است حتمی و مشخص و بدون ابهام. در جمله «یشهده المقربون» «شهادت» به معنای معاینه و به چشم خود دیدن است، و «مقرین»، قومی از اهل بهشتند که درجه‌شان از درجه عموم ابرار بالاتر است (مطفین، ۲۸)؛ پس مراد این است که مقرین، علین را می‌بینند و خدای عزوجل نظیر این مشاهده را درباره دوزخ آورده است: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (تکاتر، ۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۸۸).



شکل ۳: شهادت در ساختارهای فعلی

۹-۳. معانی شهادت در ساختار مصدری

۹-۳-۱. گواهی دادن به مطلبی آگاهانه

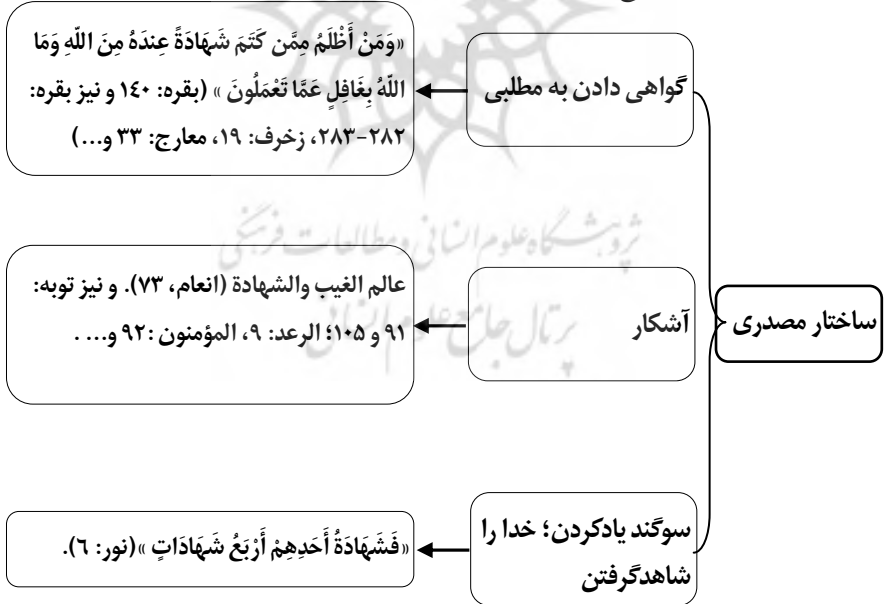
واژه شهادت در این آیات به معنی گواهی دادن به مطلبی است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره، ۱۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۳۱۱؛ نیز ر.ک: بقره، ۲۸۲-۲۸۳؛ زخرف، ۱۹؛ معارج، ۳۳ و...).

۹-۳-۲. آشکار (نقیض پنهان)

شهادت در برخی آیات به معنای آشکار آمده است: «عالم الغیب والشهادة» (انعام، ۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۴۹۶؛ نیز ر.ک: توبه، ۹۱ و ۱۰۵؛ رعد: ۹؛ مؤمنون، ۹۲ و...).

۹-۳-۳. سوگند یادکردن، خدا را شاهدگرفتن

شهادت در این آیه به همین معنا به کار رفته است: «فشهداة احدىهم اربع شهادات بالله» (نور، ۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۰۳).



شکل ۴: شهادت در ساختارهای مختلف قرآن (ساختار مصدری)

۱۰. تجزیه و تحلیل

بررسی ادبیات عرب، قبل از نزول قرآن بیانگر آن است که «شهد» یک واژه اصیل عربی است و مشتقات آن در اشعار شعرای دوره جاهلیت در معانی‌ای چون «حضور»، «ادراک حضور»، «مشاهده»، «شاهد»، «گواهی» و «میدان جنگ» به کار رفته است. طبعاً شاعر عصر جاهلی نیز همین نمودها و مظاهر طبیعی را در شعر خود منعکس ساخته و در بین موضوعات مختلفی که دستمایه شاعر جاهلی بوده، مشتقات شهادت به لحاظ نقش چشمگیر در جنگ و بیابان‌نوردی، به گونه‌های مختلفی وصف شده است.

حضور، گواه و علم و آگاهی از معانی اساسی و اصلی «شهادت» است و این واژه (به معنای کسی که در راه خدا کشته شده)، یکی از واژه‌های مقدس در میان مسلمانان بوده که در قرآن نیز بسیار به کار رفته است؛ اما «شهید» و «شهادت» در فرهنگ اجتماعی مسلمانان با «شهید» و «شهادت» قرآن انطباق کامل ندارد.

از بررسی معنایی واژه شهادت و کارکردهای مفهوم شهادت در قرآن از کنار هم گذاشتن این معانی می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که شهادت حضور دارد و حقایق در مقابل چشمان او آشکار است؛ چراکه او علم دارد، او اهل ظلم یا غفلت نیست و شاید بتوان گفت فلسفه شهادت حسابرسی است؛ چراکه شهدا روزی به پای می‌خیزند که روز به پاخیزی حساب است.

از بررسی اقوال مفسران این‌گونه به دست می‌آید که واژه شهید و شهادت به معنای اصطلاحی در قرآن به کار نرفته است. علامه طباطبایی کلمه شهید را در قرآن به معنای شاهد اعمال می‌داند و شهدا به معنای مقتولان در معرکه را از لغات نوپدید اسلامی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۹).

درباره معنای شهدا در آیه ۱۴۰ سوره آل عمران، شیخ طوسی و امین‌الاسلام طبرسی دو احتمال آورده‌اند: ۱. کشته میدان نبرد؛ ۲. شاهد اعمال. امین‌الاسلام برای هیچ‌یک از این دو معنا نسبت به دیگری رجحانی نپذیرفته است (طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۱-۲، ص ۸۴۵)؛ اما شیخ طوسی معنای نخست را ترجیح داده و علت این رجحان را ذکر شهدا در جنگ احد دانسته است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۹).

همچنین با وجود آنکه علامه طباطبایی شهید قرآن را به معنای تنها گواهان اعمال در قرآن می‌داند، اما در سوره حدید ذیل آیه «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَأُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ءَأُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (حدید، ۱۹) روایات را نقل می‌کند و ذیل یکی از روایات گویی می‌پذیرد که شهادت به کشته‌شدن در راه خدا معنا شده است؛ همچنین وقتی از گروهی از مفسران این معنا را نقل می‌کند، آن را رد نمی‌کند و فقط استظهار می‌کند که به معنای گواهان اعمال باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۶۲).

در قرآن کریم برای معرفی شهید به معنای کسی که در راه خدا کشته می‌شود، از اصطلاح «قتیل» استفاده شده است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَمْوَاتٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره، ۱۵۴)؛ اما معنای شهید معرفی شده در قرآن با اصطلاحی که در میان مسلمانان است، انطباق کامل ندارد. شهید قرآن معنایی بالاتر و کامل‌تر دارد و بنابر آنچه که در تفاسیر آمده او کسی است که در این دنیا توانایی دیدن حقایق اعمال را دارد (دولت‌آبادی، ۱۳۹۲، ص ۵).

همان‌طور که بیان شد مفسران مشتقات ریشه «شهید» را به اقتضای کلام، به یکی از معانی گواهی، حضور، علم، دیدن، خبر و... تفسیر کرده‌اند؛ به جز تعبیر «شهید» و جمع آن، یعنی «شهداء» که گاه به «قتیل فی سبیل الله» تفسیر کرده‌اند و مهم‌تر اینکه معنای اصلی «شهید» در قرآن را «مقتول فی سبیل الله» می‌دانند. «شهداء» جمع «شهید» به کسی گفته می‌شود که در میدان نبرد به شمشیر کفار کشته شود. گاهی در این مفهوم مبالغه شده و کسانی از بنی اسرائیل که در پی شرک و به دستور خداوند کشته شدند، شهید تلقی شده‌اند. در بیانی تأمل‌برانگیزتر، کسی که بدون خلوص نیت در نبرد کشته شود نیز شهید نامیده شده است.

کاربرد «شهید» و جمع آن «شهداء» نیز به‌خصوص زمانی که درباره خداوند یا در بستر آخرت استعمال شده‌اند، ارتباط معنایی با «مقتول فی سبیل الله» ندارند. برخی از مفسران، در مواردی دیگر با تأثر از احادیث و بدون ارائه قرائن زبانی یا قرآنی، این ارتباط معنایی را ادعا کرده‌اند. در حالیکه با وجود استعمال فراوان دو اصطلاح «شهادت»

و «مقتول فی سبیل الله» در قرآن، رابطه و نسبت مشخصی بین این دو اصطلاح در خود قرآن وجود ندارد، در هیچ جای قرآن به جای یکدیگر، ناظر به یکدیگر، در جوار یکدیگر یا حتی در اشاره غیر صریح به یکدیگر استعمال نشده‌اند. با وجود کشته‌شدن تعداد زیادی از صحابه پیامبر در صدر اسلام و نزول آیاتی ناظر به آنها، در خود قرآن، «شهید» بر هیچ‌یک از این موارد اطلاق نشده است؛ حتی در سوره نساء آیه ۷۲ و در سیاق و بستر میدان قتال با دشمنان، واژه شهید به معنای حضور استعمال شده است؛ بنابراین تأمل برانگیز است که مفسران، گاهی تعبیر «مقتول فی سبیل الله» را در قرآن به «شهید» تفسیر کرده‌اند و گاهی نیز «شهداء» را به «مقتولین فی سبیل الله» تفسیر کرده‌اند.

از نظر زبانی و در ادبیات فرا دینی، نمی‌توان ادله یا حتی قرائنی مبنی بر ارتباط معنایی بین دو کلمه «شهید» و «مقتول» ارائه کرد. ادعای این رابطه نیازمند دلیل و مستند زبانی است. در داخل دین و در دستگاه‌های زبانی درون دینی و به‌عنوان مثال در دستگاه زبانی حدیث نیز اگر «شهید» به معنای «مقتول فی سبیل الله» استعمال شده باشد، از باب ابداع اصطلاح خاص یک دستگاه زبانی است. هم‌چنان که اصطلاحات «صلوة» «زکوة»، «حج» و اصطلاحات ابداعی در شریعت هستند که در زبان عربی سابقه استعمال در این معنای خاص دینی ندارند و «حقیقت شرعی» نامیده می‌شوند. ابداع اصطلاحات نوین در زمینه فراتر از احکام نیز همچون وضع شرعی در ذات خود اشکال ندارد و بلکه در مواردی اجتناب ناپذیر است.

خداوند متعال در مواردی «مقتولین فی سبیل الله» را حمد و خلوص نیت ایشان را تأیید می‌فرماید. با این وجود، در اشاره به ایشان از تعبیر «شهید» استفاده نمی‌کند؛ کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگان بخوانید، اینان زنده‌اند، ولی شما درک نمی‌کنید. شأن نزول و سیاق و محتوای مورد بحث بعضی از آیات که کلمه شهدا در آنها آمده است، این معنی را تقویت می‌کند که کلمه شهید در این آیات به معنای مصطلح و متداول آن، یعنی کشته در راه خدا به کار رفته است. این آیات عبارت‌اند از: آیه ۶۹ سوره زمر؛ آیه ۱۹ سوره حدید؛ آیه ۶۹ نساء و آیه ۱۴۰ آل عمران؛ بر همین اساس پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام با عنایت به ویژگی‌های بسیاری که در آیات قرآن برای

شهادت و شهادت ذکر گردیده است، شهادت را از انحصار معنای لغوی خارج کرده و به جای «قتیل فی سبیل الله» به کار برده‌اند، به نحوی که این کلمه تقریباً عام شده است برای کشته در راه خدا، هر چند که دیگر معانی به کار رفته در قرآن برای واژه شهید و شهادت و کلمات مشابه آن بی ارتباط با این معنا نیست و شهادی در راه خدا از مصادیق بارز این کلمه در معنای عام هستند.

نتیجه گیری

حوزه معنایی واژه شهادت در متون جاهلی و قرآن، نشان دهنده آن است که واژه شهادت قبل از نزول قرآن بیانگر آن است که «شهد» یک واژه اصیل عربی است و مشتقات آن در اشعار شعرای دوره جاهلیت در معنای ای چون «حضور»، «مشاهده»، «شاهد» و «گواهی» به کار رفته و با معنای آن در قرآن انطباق دارد.

مشتقات ریشه شهادت با مفهوم «کشته شدن در راه خدا» نشان می‌دهد این واژه در سیر تکامل معنایی خود با حفظ معنای اساسی «حضور»، «مشاهده»، «شاهد» و «گواهی» و با عناصر معنایی زنده جاوید و برخوردار از (اجر عظیم)، انفاق مال و جانفشانی، بهره‌مندی از بهشت و عندربهم یرزقون وارد نظام معنایی قرآن شده است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت هر چند مفهوم مشتقات (شهد) نزد عرب آن روز کاملاً شناخته شده بود؛ اما معنای «مقتول فی سبیل الله» را پیدا کرد که براساس متعلق آن می‌توانست سعادت انسان را تأمین کند.

ولی شأن نزول و سیاق و محتوای مورد بحث بعضی از آیات که کلمه شهدا در آنها آمده است، نشان دهنده آن است که بحث کشته شدن در سوره‌های مدنی ذکر شده است که می‌توان گفت در سال نخست هجرت یا سال دوم بیان شده است و شهید در احکام فقهی مفهومی دارد که نباید این قوانین را با آن مقام معنوی شهید در قرآن خلط کرد؛ ولی آنچه مشخص است اینکه این واژه از غزوات پیامبر شکل گرفته و عنوان شده است؛ ولی با توجه به سوره‌های مدنی می‌توان این نظریه را داد که پیش از سوره بقره و آل عمران این معنا و حتی زمانی که برخی در مکه به شهادت رسیدند، متداول نبوده

است و البته این را نباید فراموش کرد که در قرآن به مفهوم امروزی، یعنی کشتگان در راه خدا، کلمه شهید نیامده است، بلکه شهید در کنار انبیا و صالحین به معنای حاضر و ناظر آمده و مفهوم گسترده دیگری دارد و به این دلیل باید درباره شهید از جنبه‌های مختلفی بحث شود.

در قرآن کریم شهید در خصوص کشته در راه خدا به کار نرفته است. در آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹) فقط عنوان مقتول فی سبیل الله مطرح شده و مقام چنین کشته‌ای را تبیین فرموده است. در غالب روایات نیز عنوان شهادت به کار برده نشده است. پس به تبع کلام معصوم علیه السلام و به کاربرد لفظ شهید در روایات برای کشته‌شدگان در راه خدا عنوان شهید را بر مقتول فی سبیل الله اطلاق شده است. با عنایت به ویژگی‌های کثیری که در آیات قرآن برای شهید و شهادت ذکر شده است، شهادت را از انحصار معنای لغوی خارج نموده و به جای «قتیل فی سبیل الله» به کار برده‌اند، به نحوی که این کلمه تقریباً عام شده است برای کشته در راه خدا، هرچند که دیگر معانی به کاررفته در قرآن برای واژه شهید و شهادت و کلمات مشابه آن بی‌ارتباط با این معنا نیستند و شهادی در راه خدا از مصادیق بارز این کلمه در معنای عام هستند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (مترجم: ناصر مکارم شیرازی). قم: اسوه.
- * نهج البلاغه. (۱۳۷۹). (مترجم: محمد دشتی). قم: انتشارات حضور.
۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۷۹ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری (محقق: محمد فؤاد عبدالباقی). بیروت: دارالمعرفة،
 ۲. ابن درید الأزدی، بو بکر محمد بن الحسن. (۱۹۸۷م). جمهرة اللغة (محقق: رمزی منیر بعلبکی). بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۳. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
 ۴. ابن اسحاق، محمد. (بی تا). سیرة ابن اسحاق (محقق: محمد حمید الله). معهد الدراسات والأبحاث للتعریف.
 ۵. ابن ماجه. (۱۳۹۵ق). سنن ابن ماجه (به کوشش: محمد فؤاد). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۶. سجستانی، أبوداود. (۲۰۰۹م). سنن ابوداود سلیمان بن اشعث (محقق: شعیب أنزووط و محمد کامل قره بللی). بی جا: دار الرسالة.
 ۷. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
 ۸. آذرشب، محمدعلی. (۱۳۷۵). الادب العربی و تاریخه حتی نهایه العصر الاموی. قم: انتشارات سمت.
 ۹. الاعشی. (۱۴۱۴ق). دیوان الاعشی. بیروت: دارصادر.
 ۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی (محقق: علی عبدالباری عطیه). بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۱. بابایی، علی اکبر؛ روحانی راد، مجتبی؛ رجبی، محمود و عزیز کی، غلامعلی. (۱۳۸۸). روش شناسی تفسیر قرآن: مبانی و روش های تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۲. ثعالبی، عبدالملک بن محمد. (۱۴۱۸ق- ۱۹۹۸م). فقه اللغة (ج ۲، چاپ اول). قاهره: مكتبة الخانجي.
۱۳. ترجمانی زاده، احمد. (۱۳۸۸). شرح معلقات سبع، مقدمه و تعلیقات جلیل تجلیل. تهران: سروش.
۱۴. جمعه، خالد عبدالکریم. (۱۹۸۰م). شواهد الشعر فی کتاب سیبویه. کویت: مکتبه دارالعروبه.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). تسنیم (ج ۲۴، چاپ اول). قم: انتشارات اسراء.
۱۶. حرّعاملی، محمد بن حسن بن علی. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۷. دلبری، سیدعلی. (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی فهم حدیث (چاپ اول). مشهد: دفتر پژوهش معاونت پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا (چاپ دوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. دولت آبادی، ام‌لیلا. (۱۳۹۲). معناشناسی واژه‌ی شهید در قرآن و روایات. پایان‌نامه کارشناس ارشد. تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن (محقق: صفوان عدنان داودی، چاپ اول). بیروت: الدار الشامیه.
۲۱. رامپوری، محمد بن جلال الدین بن شرف الدین. (۱۳۶۳). فرهنگ غیاث اللغات (به کوشش: منصور ثروت، چاپ اول). تهران: امیرکبیر.
۲۲. راوندی، محمد بن عبدالرحیم. (۱۴۲۹ق). نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن (محقق: قسم الدراسات الاسلامیه). قم: انتشارات البعثة.
۲۳. رشید رضا. (۱۹۹۰م). تفسیر القرآن الحکیم. (تفسیر المنار). القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲۴. زوزنی، حسین بن احمد. (۱۴۲۳ق). شرح المعلقات السبع (چاپ اول). بیجا: دار احیاء التراث العربی.

۲۵. سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۸۳). از متن تا معنا. فصلنامه علوم انسانی. (۳۹)، صص ۷-۲۷.
۲۶. سمعانی، عبدالکریم. (۱۴۱۸ق). تفسیر (به کوشش: یاسر بن ابراهیم و دیگران). ریاض.
۲۷. سید قطب، بن قطب بن ابراهیم شاذلی. (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن (هفدهم). بیروت و قاهره: دارالشروق.
۲۸. شافعی، ابو عبدالله محمد بن ادريس. (۱۴۰۳ق). الام (چاپ دوم). بیروت: دارالفکر.
۲۹. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۶ق - ۱۹۸۶م). دروس فی علم الأصول (الجزء ۲، الطبعة الثانية). بیروت: دار الكتاب اللبناني - مكتبة المدرسة.
۳۰. صفوی، کوروش. (۱۳۷۹). درآمدی بر معناشناسی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۱. ضیق، شوقی. (۱۹۶۰م). تاریخ الاب العربی. قاهره: دارالمعارف.
۳۲. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی). قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین ح-وزه ع-لمیه قم.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۸). تفسیر مجمع البیان (مترجم: علی ک-رمی، چاپ اول). تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی.
۳۴. طبری، اب-وج-عفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. (چاپ اول). بیروت: دار المعرفه.
۳۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن (به کوشش: احمد حبیب قصیر العاملی). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۶. عروسی حویزی، ابن جمعه. (۱۳۷۹). تفسیر نورالثقلین. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
۳۷. عزتی، ابوالفضل. (۱۳۷۱). مقایسه بین مفهوم شهادت در مسیحیت و اسلام، مجله حوزه، (۵۲)، صص ۱۶۳-۱۷۹.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
۳۹. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۴۰. مصطفوی‌نیا، سیدمحمدرضا؛ امیری‌نژاد، مرتضی. (۱۳۸۹). آینه‌ی خیال شرح فارسی و عربی قصائد سبع طوال. قم: بوستان کتاب.
۴۱. معلوف، لویس. (۱۴۲۰ق). المنجد فی اللغة. تهران: ن-شر س-پاس.
۴۲. نصیری، علی. (۱۳۸۲). آشنایی با علوم حدیث. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۴۳. ولوی، علی محمد. (۱۳۷۸). شاهدان شهادت (چاپ اول). تهران: نشر شاهد.



References

- * The Holy Qur'an. (Makarem Shirazi, N, Trans.). Qom: Osveh.
- * *Nahj al-Balaghah*. (1379 AP). (Dashti, M. Trans.). Qom: Hozour Publications.
[In Persian]
1. Al-A'ashi. (1414 AH). *Al-A'ashi*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
 2. Alusi, M. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azeem wa al-Saba al-Mathani* (Abdul Bari Atiyah, A, Ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
 3. Arousi Howeizi, I. J. (1379 AP). *Tafsir Nour al-Thaqalain*. Tehran: Eslamiyeh Bookstore Publications. [In Persian]
 4. Azarshab, M. A. (1375 AP). *Al-Adab al-Arabi va Tarikhah hatta Nahayah al-Asr al-Umavi*. Qom: Samt Publications. [In Persian]
 5. Babaei, A. A., & Rohani Rad, M., & Rajabi, M., & Azizikia, Q. A. (1388 AP). *Methodology of Quran Interpretation: Basics and methods of Quran Interpretation*. Qom: Research Institute for Hawzah and University. [In Persian]
 6. Dekhoda, A. A. (1377 AP). *Dekhoda Dictionary*. (2nd ed.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
 7. Delbari, S. A. (1391 AP). *Pathology of Hadith Comprehension*. (1st ed.). Mashhad: Research Office of Razavi University of Islamic Sciences. [In Persian]
 8. Dolatabadi, O. (1392 AP). *The semantics of the word Shahid in the Qur'an and hadiths*. Master Thesis. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
 9. Ezzati, A. (1371 AP). Comparison between the concept of martyrdom in Christianity and Islam, *Hawzah*, (52), pp. 163-179. [In Persian]
 10. Farahidi, K. (1409 AH). *Kitab al-Ain*. Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
 11. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Tafsil Vasa'il al-Shia ila Tahsil Masa'il al-Shariah*. Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]

12. Ibn Darid al-Azdi, B. (1987). *Jamharah al-Loqat*. (Ramzi Munir Baalbaki, Ed.). Beirut: Dar Al-Ilm le al-Mala'een.
13. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Mujam Maqa'ees al-Loqat*. Qom: Maktab al-A'alam al-Islami. [In Arabic]
14. Ibn Hajar Asqalani, A. (1379 AH). *Fath al-Bari Sharh Sahih al-Bukhari*. (Abdul Baqi, M. F, Ed.). Beirut: Dar Al-Ma'rifah, [In Arabic]
15. Ibn Ishaq, M. (n.d.). *Sirah ibn Ishaq*. (Hamidullah, M. Ed.). Ma'ahad al-Dirasat va al-Abhath le al-Ta'arif.
16. Ibn Majah. (1395 AH). *Sunan Ibn Majah* (Fouad, M, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
17. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. (3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
18. Javadi Amoli, A. (1390 AP). *Tasnim*. (Vol. 24, 1st ed.). Qom: Esra Publications. [In Persian]
19. Jum'ah, K. (1980). *Shawahid al-Shi'r fi Kitab Sibouyeh*. Kuwait: Maktabah Dar al-Aroubah.
20. Ma'loof, L. (1420 AH). *Al-Munjad fi al-Loqat*. Tehran: Sepas Publications. [In Arabic]
21. Mostafavinia, S. M. R., & Amirinejad, M. (1389 AP). *Mirror of Imagination Persian and Arabic descriptions of poems of Sab'a Tawal*. Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
22. Nasiri, A. (1382 AP). *Familiarity with the sciences of hadith*. Qom: Publications of the Islamic Seminary Management Center. [In Persian]
23. Qurtubi, M. (1364 AP). *Al-Jame' Le Ahkam al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Persian]
24. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran*. (Adnan Davoodi, S, Ed.). (1st ed.). Beirut: Al-Dar Al-Shamiya. [In Arabic]

25. Rampuri, M. (1363 AP). *Farhang Ghias al-Loghat*. (Serwat, M, Ed.). (1st ed.). Tehran: Amirkabir. [In Persian]
26. Rashid Reza. (1990). *Tafsir al-Quran al-Hakim. (Tafsir al-Manar)*. Cairo: Al-Hey'at al-Misriyah al-Amah le al-Kitab.
27. Ravandi, M. (1429 AH). *Nafahat Al-Rahman Fi Tafsir Al-Quran*. (Qasam al-Dirasat al-Islamiyah). Qom: Al-Ba'athah Publications. [In Arabic]
28. Sadr, S. M. B. (1406 AH). *Durous fi Ilm al-Usul*. (Part 2, 2nd ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Lobnani- Maktabah al-Madrisah. [In Arabic]
29. Saeedi Roshan, M. B. (1383 AP). From the text to the meaning. *Journal of Humanities*. (39), pp. 7-27. [In Persian]
30. Safavi, K. (1379 AP). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Islamic Propaganda Organization. [In Persian]
31. Sajestani, A. (2009). *Sunan Abu Dawud Sulayman Ibn Ash'ath*. (Arnout, S., & Qara Belli, M. K, Ed.). Dar al-Risalah.
32. Sama'ani, A. (1418 AH). *Interpretation* (Ibn Ibrahim, Y et al). Riyadh. [In Arabic]
33. Sayyid Qutb, I. Q. (1412 AH). *Fi Zalal al-Qur'an*. (17th ed.). Beirut and Cairo: Dar al-Shorouq. [In Arabic]
34. Shafi'i, A. (1403 AH). *Al-Am*. (2nd ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
35. Tabari, A. (1412 AH). *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. (1st ed.). Beirut: Dar Al-Maarefa. [In Arabic]
36. Tabarsi, F. (1378 AP). *Tafsir Majma 'al-Bayan*. (Karami, A, Trans.). (1st ed.). Tehran: Farahani Publishing Institute. [In Persian]
37. Tabatabaei, S. M. H. (1374 AP). *Al-Mizan fi Tafisr al-Qur'an*. (Musavi Hamedani, S. M. B, Trans.). Qom: Islamic Publications of the Society of the Teachers of the Seminary of Qom. [In Persian]

38. Tarjanizadeh, A. (1388 AP). *Description of Mu'alaghat Saba', introduction and comments of Jalil Tajil*. Tehran: Soroush. [In Persian]
39. Tha'alabi, A. (1418 AH). *Fiqh al-Loqah*. (Vol. 2, 1st ed.). Cairo: Al-Maktabah al-Khanji. [In Arabic]
40. Tusi, A. (1409 AH). *Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*. (Qasir al-Ameli, A. H, Ed.). Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Torath Al-Arabi. [In Arabic]
41. Walawi, A. M. (1378 AP). *Witnesses of Martyrdom*. (1st ed.). Tehran: Shahed Publications. [In Persian]
42. Ziq, S. (1960). *Tarikh al-Ab al-al-Arabi*. Cairo: Dar Al-Maaref.
43. Zuzani, H. (1423 AH). *Sharh al-Mu'alaghat al-Sab'a*. (1st ed.). Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]

